



بیتاناصر: مر ضیه کر دیچه که تاکنون تجربه ترجمه رمان‌هایی چون «ززی کارپ»، «خورشید را بیدار کن»، «سه‌زن توانمند» و «درخت زبای من» را داشته، این بار سراغ رمانی از فیلیپ فورست، نویسنده فرانسوی رفته که «کودک ابدی» نام دارد. مهم‌ترین ویژگی این کتاب، مواجهه رودررویی تعارف با واقعیتی به نام سرطان و البته مرگ است که معمولاً جوامع مختلف، از جمله جامعه ما هنوز با آن کنار نیامده‌اند. در این میان، باورهایی فراواقع‌نیز وجود دارد که بعضاً آنها را زیر عنوان روانشناسی زرد، شنیده‌ایم و فورست در این کتاب روی آنها خط‌بطلان می‌کشد. او می‌خواهد به مخاطبان خود بگوید: «فرست کوتاه‌زندگی، همین دم است که باید آن را غنیمت شمرد.»

که پدر پولین تماشا می‌کند، همه بهبودیافتگان سرطان فرصت صحبت کردن دارند؛ اما آنانی که نیستند چطور؟ چه کسی آنها را می‌شنود؟ این یکی از حقیقی‌ترین و برجسته‌ترین بخش‌های رمان است که اتفاقاً بلطری کنایی روایت می‌شود.

◀ به نظر شما این اثر تا چه میزان می‌تواند برای افرادی با چنین تجربه‌های ناگواری مفید باشد؟

فکر می‌کنم کسانی که در موقعیت مشابه بیماری عزیزی بوده یا هستند، بعضی بخش‌های داستان را عمیقاً تجربه کرده باشند و چه چیز بهتر از یافتن همدرد، اما همان‌طور که گفتم نکات بسیاری در لایه‌های مختلف داستان است که در مجموع می‌تواند نگاه و برخورد تک‌تک افراد جامعه را با کسانی که به هر نحو با بیماری سرطان یا هر بیماری مزمن دیگری مواجه‌اند اصلاح کند. به ویژه در جامعه ما که متأسفانه سرطان فراگیر شده. وقتی اولین بار این رمان را می‌خواندم، متوجه شدم که گاه خود من هم به وقت ابراز تأسف صادقانه از همین عبارات دل‌آزار استفاده کرده‌ام! همین جابه‌یک ویژگی دیگر رمان اشاره کنم. رمان یک جنگ ادبی است. فهرستی از اشارات به شاهکارهای ادبیات و نویسندگان فرانسه و جهان می‌توان در آن پیدا کرد که بسیاری برای خوانندگان ایرانی آشناست. در حاشیه این بیماری، زندگی با هنر و ادبیات، به روزمرگی‌های این خانواده کوچک در خشش می‌دهد و فکر می‌کنم که جای هنر و ادبیات در زندگی ما خیلی خالی است. مشکلات اقتصادی و دغدغه‌های روزمره شاید جایی برای این حرف‌ها نداشته باشد. اما من هم مثل فورست فکر می‌کنم گاهی گفت‌وگو درباره کتابی که خوانده‌ایم، یا نقاشی و مجسمه‌ای که دیده‌ایم، گاهی چند دقیقه گوش دادن به یک موسیقی خوب، بتواند کمی از این فشارها بکاهد.

◀ از روند آشنایی، انتخاب و مدت زمان ترجمه «کودک ابدی» بگویید.
نقد و نظر به‌های فیلیپ فورست به واسطه نوشتن رساله و مقالات دانشجویی آشنا بودم. اما راستش نمی‌دانستم که رمان هم نوشته است. در مدتی که برای تکمیل منابع مطالعاتی رساله‌ام در دانشگاه آکس-مارسی فرصت مطالعاتی داشتم، در شهر کتاب شهر آکس-آن-پروانس بزرگداشتی برای فیلیپ راث، با دعوت از اورهان پاموک برگزار شد. در این نشست فیلیپ فورست به عنوان منتقد و مترجم حضور داشت و مسلماً آثار هر سه نویسنده هم برای فروش موجود. خیلی اتفاقی کودک ابدی را ورق زدم و همانجا، حدود ده-دوازده صفحه از رمان را یک نفس خواندم. واقعاً شگفت‌زد بودم چطور چنین اثری با آن روایت لطیف و حتی با برنده شده جایزه فمینا اولین رمان، از چشم ما ایرانی‌ها پنهان ماند. بعد از همان جلسه موفق شدم با فورست گفت‌وگو کنم، شرایط مورد به خلافتون کیی رایت را مطرح کردم و در کمال تعجب فورست از ترجمه اثرش به فارسی بسیار استقبال کرد. بعد از اتمام تحصیلات روی ترجمه این رمان متمرکز شدم، چون همان‌طور که گفتم احساس کردم چه از نظر فرمی چه محتوا جای این اثر در ویت‌ترین ادبیات فرانسه ترجمه شده خالی است و در تمام مدت ترجمه هم که حدود هفت ماه طول کشید مرتب با نویسنده مکاتبه داشتم. جا دارد همین‌جا از نشر ققنوس تشکر کنم و از خانم سمیه نوروزی که برای اخذ کیی رایت خیلی زحمت کشیدند ولی به دلیل خلأ قانونی و مشکلات متعدد متأسفانه این امر فعلاً میسر نشده.

◀ در حال حاضر کتابی آماده انتشار یا در حال ترجمه دارید؟
بله. دو نمایشنامه دیگر و یک مجموعه داستان از ماری اندیای آماده چاپ دارم. ترجمه رمانی از ژول ورن که امیدوارم تا آخر همین ماه به دست انتشارات ققنوس برسانم و یک رمان دیگر حول محور مسائل نوجوانان، از نویسنده‌ای که برای اولین بار در ایران ترجمه می‌شود با نشر مانیاتر، که امیدوارم به زودی به دست خوانندگان برسد و یک رمان پلیسی-معمایی با عنوانی بسیار وسوسه‌انگیز برای خوانندگان، در انتشارات فارابی، که دست بر قضا نویسنده در پایان‌بندی این رمان از یکی از مقالات تحلیلی فورست بهره برده است! البته مشغول مطالعه سایر آثار فورست هم هستم و انتخاب‌هایی هم برای ترجمه دارم. البته باید دید استقبال از این نویسنده و این رمان در ایران چگونه خواهد بود.

«آذر به جان» و عنصر تشابه‌ترس

«آذر به جان» داستان زن است و نویسنده آن را به (زن، میراث‌دار غم مادر) تقدیم می‌کند. او که برای هر داستان شیوه روایی متفاوتی را انتخاب کرده ساختار «آذر به جان» را بر اساس داستان‌های به‌هم‌پیوسته شکل داده است؛ داستان‌هایی که گاه مستقل و گاه وابسته به داستان دیگری هستند. در یکی نویسنده در متن اثر حضور دارد و با اندوه به گفت‌وگو نشست و در باقی داستان‌ها از زاویه‌دیدهای متعدد مانند اول شخص راوی، یا سوم شخص محدود یا دانای کل استفاده کرده است. این کتاب به زندگی زنانی می‌پردازد که با آنکه بسیاری به هم شبیه هستند؛ می‌اندیشند مشکلاتی متفاوت با دیگری دارند و قوی‌ترین عنصر تشابه این زنان ترس است. ترس از دست دادن، آنها که هر که به نحوی از بازی روزگار زخم خورده‌اند در بین ماندن در گراب غم و ترس و کوشش برای رهایی از آن و برخاستن دست و پا می‌زنند. در این اثر داستان زندگی نسل‌های متفاوتی از زنان روایت شده و رفت و برگشت‌های زمانی و روایت‌های خطی یا ساختار شکن گام به گام ماجراها را از آغاز به اوج و سپس به پایان می‌برند. همچنین به نظر می‌رسد که کاراکترهای داستان آذر به جان کاراکترهای رمان اول نویسنده به نام «هنر جن می‌زنم» هستند و همین شیوه، در داستان زن مهیم با استفاده از یکی از کاراکترهای رمان دوم او «شوآ» دیده می‌شود. در داستان انتهایی کتاب خورشیده خواصیده ما این زنان را کنار هم می‌بینیم که با پنهان کردن تردیدها و غم‌ها و زخم‌هایشان در کنار هم شادند. سه کاراکتر نمادین این اثر دختر جوان، نوجوان و کودک داستان خورشید خواصیده در حالی با کشیدن یک نقاشی این اثر را به پایان می‌رسانند که دخترک کتابفروش دوره‌گردی با کوله‌ای پر از کتاب به خانه خواهد آمد و چه پناهگاهی امن‌تر از کتاب و ادبیات برای زنانی که تمام زخم‌هایشان از عشق است. شیوا پورنگ این اثر را توسط نشر چهره مهر که خود مدیر مسئول آن است در ۱۴۰۰ منتشر کرده است. او دارای کارشناسی ارشد هوش مصنوعی است.

آذر به جان

در گفت‌وگو با مترجم کتاب «کودک ابدی» مطرح شد:

چهره‌به‌چهره با سرطان!

به دور از خرافات

ورواشناسی‌های زرد

با کودکان سرطانی چطور رفتار کنیم؟

رمان «کودک ابدی» نوشته فیلیپ فورست و با ترجمه شما پیشتر از سوی انتشارات ققنوس به چاپ رسیده است که روایتی داستانی است از یکسال پایانی زندگی دختر فورست. ابتدا کمی درباره داستان، روایات و شخصیت‌های آن بگویید. رمان روایت ساده و دلنشینی دارد. همان‌طور که اشاره کردید، داستان یک سال پایانی دختر نویسنده، آمیخته با خاطراتی که گاه برای ملموس تر شدن به زمان حال روایت می‌شوند و گفت‌وگوهایی کودکانه که شکل مرسوم نقل قول با دو نقطه ویرگول ندارند و با خط اتالیک (در ترجمه فارسی ایرانیک) وارد روایت می‌شوند. چون به ادعای خود نویسنده، قرار است تماشاگر ماجراهای این یک‌سال پایانی باشیم، نه خواننده آن! پس، از توصیفات لطیف و حس‌آمیزی‌های بدیع با استعاره و مجاز و تشبیه، دریغ نمی‌کند. شخصیت‌ها محدودند، پولین، پدر و مادر با نام‌های مستعار فلیکس و آلیس؛ دکترها، داروسازها، آموزگاران، اساتید دانشگاه، خویشان و بستگان حضوری کم‌رنگ و بی‌نام در داستان دارند و هر کدام نه یک شخصیت، که یک تیپ شخصیتی یا حرفه‌ای را بازنمایی می‌کنند. فورست اتفاقاً به محدود کردن این جمع سه‌نفره تأکید دارد که گوئی برای هم و برای خانواده‌ای خوشبخت و شاد بودن کافی‌اند. خانواده‌ای که با عشق شکل گرفته و در اوج خوشبختی خود را در آستانه سقوطی دردناک می‌بیند؛ از دست دادن نمره این عشق.

◀ «کودک ابدی» از یکسو به مساله مرگ می‌پردازد و از سوی دیگر از غنیمت شمردن زمان و فرصت حیات می‌گوید و به این ترتیب نگاهی همه‌جانبه از چیستی زندگی به مخاطبان ارائه می‌دهد. در این اثر مسائل فلسفی چه نسبتی با شخصیت‌پرداز می‌دارد؟

فورست در این رمان به دنبال فلسفه بافی نیست. هر چند دانش آموخته رشته ادبیات است و در دانشگاه ادبیات تطبیقی درس می‌دهد و به عنوان نظریه‌پرداز و منتقدی برجسته، به فلسفه هم مسلط است. فورست در این رمان با مرگی دردناک رو به‌روست؛ مرگ فرزند. بعد از این رمان هم در رمانی دیگر، با دیدگاه متفاوتی به همین مرگ می‌پردازد و سپس در جستاری با عنوان «همه‌چیزها به‌جز یکی» با نگاهی فلسفی و انتقادی به این موضوع می‌پردازد. شاید فلسفی‌ترین جمله این رمان این باشد: «آن سال طولانی که دختر من مرده، زیباترین سال زندگی‌ای بود». فورست این مرگ را پذیرفته؛ امیدواری‌های واهی را که روانشناسی‌های زرد و بازاری ترویج می‌دهند به سخره می‌گیرد؛ با علم و دستاوردهایش در شرایطی تکیه می‌کند که از ناتوانی‌هایش آگاه است؛ زندگی پس از مرگ را برای دلخوش داشتن کافی نمی‌داند و سرآخر به این نتیجه می‌رسد: «هرگ همه زیبایی‌های دنیا را پاک نمی‌کند. فقط آن را بی‌صرف و به شکوهی بهبوده تبدیل می‌کند.» پس هر چه هست، همین فرصت کوتاه زندگی، همین دم است که باید غنیمت شمرد. اگر خط سیر آثاری انتقادی و رمان‌های فورست را دنبال می‌کنید، متوجه شده‌اید که این مصیبت را می‌توان نقطه عطفی در سیر مطالعات و فعالیت ادبی او تعریف کرد. فورست از این پس در نقدهایش به جست‌وجوی یک «غیبت»، «عدم» یا «نبست» می‌رود! جست‌وجوی خیالی یا آرزویی در آینده، که به زندگی امروز معنی می‌دهد، یا حسرت آنچه بوده و از دست‌رفته و حالا یاد و خاطره‌اش معنا ساز است. پس این «دمی» که باید غنیمت شمرد یا آرزویی برای آینده است یا حسرتی از گذشته! اما اینکه شخصیت‌ها چه ارتباطی با این دیدگاه دارند ساده است: آنها زندگی می‌کنند! از کودک بیمارشان پرستاری می‌کنند و او را در تجربه لذت بازدید از موزه‌ها، کتاب‌خواندن‌ها، سفر رفتن‌ها شریک می‌کنند. آنها که فکر می‌کردند با تولد کودک زندگی به او بخشیده‌اند با این حقیقت روبه‌رو شده‌اند که تنها حقیقت مرگ است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. پس مرگ حقیقتی انکارناپذیر است و زندگی در میان دو نیستی، دو عدم معنا می‌گیرد.

◀ در خوانش رمان ضمن همراهی با مادری که برای نجات کودکش از هیچ تلاشی فروگذار نیست، در جریان فعالیت بخشی از سیستم بهداشت و درمان و نقض‌ها و مشکلات آنکه نویسنده با آن رو به‌روست، قرار می‌گیریم. این نوع

ذره بین

صنعت نشر و رشد نامتوازن



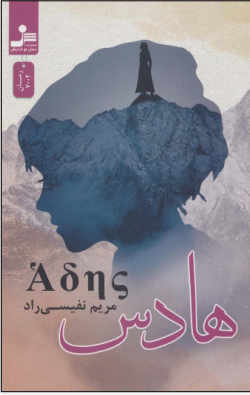
هادی حسینی نژاد
روزنامه‌نگار

تولید و انتشار کتاب می‌تواند بیاترگ میزان توسعه علمی و فرهنگی و همچنین زاینده‌گی اندیشه و ظرفیت‌های دانش‌محور در هر جامعه‌ای باشد؛ اما افزایش تولید در این حوزه، چگونه تفسیر می‌شود؟ اگر بخواهیم این بررسی را به‌صورت کمی پیش ببریم، یعنی به آمار عناوین و شمارگان کتاب‌های منتشر شده در دهه‌ها و سال‌های اخیر بپردازیم، نمودارهایی تماماً متریقی و صعودی پیش رویمان ظاهر می‌شوند. رسیدن تعداد عناوین کتاب‌ها از ۳۰۲۷ عنوان در سال ۱۳۵۶ به ۱۱۱ هزار و ۲۰۰ عنوان در سال ۱۴۰۰، خودروایتگر سیر صعودی عناوین کتاب‌های چاپ‌شده (نوبت‌های چاپی) در کشور طی چهل و چندسال اخیر است. طبیعتاً در چنین شرایطی، شمارگان یا همان تیراژ کل کتاب‌ها نیز سیر صعودی را تجربه کرده: ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ نسخه کتاب در سال ۱۳۵۷ و ۱۲۱ میلیون و ۳۸۱ هزار و ۸۹۷ نسخه کتاب در سال ۱۴۰۰. حتی اگر بخواهیم شاخص جمعیت را نیز به این بررسی اضافه کنیم، باز هم نتایج مثبت و صعودی ارزیابی می‌شوند: در سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ جمعیت کشور چیزی حدود ۳۶ تا ۳۷ میلیون نفر برآورد شده و جمعیت کنونی کشورمان در آغاز قرن نوزدهم چیزی نزدیک به ۸۵ میلیون نفر است. یعنی از سرانه ۰۰۲۰۰ نسخه کتاب برای هر ایرانی، رسیدهایم به ۴۳۰۱ نسخه کتاب برای هر ایرانی. با وجود تمام این آمارهای صعودی اما، صنعت نشر در ایران را باید منمنعی زاینده و تأثیرگذار قلمداد کرد؟ آیا انتشار بیش از ۱۰۰ هزار کتاب در افزون‌بر ۱۲۰ میلیون نسخه در طول یک سال، موبد جایگاه متعالی نشر و توسعه فرهنگ مکتوب در کشور است؟ در این مرحله، خوب از شاخص دیگری را نیز به بررسی‌های‌مان اضافه کنیم: شمارگان یا همان تیراژ متوسط. آمارها نشر در آخرین سال قرن، یعنی سال ۱۴۰۰ گویای آن است که شمارگان متوسط کتاب در کشور برابر بوده با ۱۰۹۱ نسخه. این عدد البته به مدد کتاب‌های کودک و نوجوان و کتاب‌های آموزشی که همیشه پرکارترین بخش‌های صنعت نشر را تشکیل می‌دهند، به‌دست آمده است؛ و گرنه در برخی از گروه‌های دپوئی، شمارگان متوسط تا بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ نسخه برآورد شده. حالا سوال اینجاست که آیا در یک کشور ۸۵ میلیونی، شمارگان متوسط چندصد نسخه‌ای، موبد صنعت نشری پویا و پیش‌رونده است؟ بگذارید این اطلاعات را به زبان ساده‌تری تفسیر کنیم: سالانه کتاب‌هایی در کشور ما منتشر می‌شوند که در بهترین حالت، چندصد مخاطب نیز ندارند! حالا آیا تولید چندصدنسخه‌ای کتاب در کشوری با ۸۵ میلیون جمعیت، زیر عنوان «انتشار» تعریف می‌شود یا خیر؟ واقعیت این است که رشد صنعت نشر کشورمان طی چنددهه اخیر، رشدی نامتوازن بوده و برخلاف آمار و ارقام‌ها نقش قابل توجهی در پیشبرد و توسعه فرهنگی کشور نداشته است. طبیعتاً بالا رفتن آمار کتاب‌هایی که -چندان- خواننده نمی‌شوند، نمی‌تواند به آن ترقای سطح علم و فرهنگ جامعه کمک کند. در نظر داشته باشید که ما می‌توانستیم به جای ۱۱۱ هزار و... عنوان کتاب در سال، مثلاً ۱۲ هزار و ۱۲۰ عنوان چاپ می‌کردیم اما شمارگان متوسط کتاب‌ها مثلاً ۱۰ هزار نسخه بود. در آن صورت، شمارگان کل کتاب‌ها با آمار کتاب‌های منتشر شده در سال ۱۴۰۰ برابری می‌کرد، اما آن‌وقت می‌شد به تولید کتاب‌های با کیفیت که حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارند و هر کدام به شکل متوسط، نظر ۱۰ هزار مخاطب ایرانی را جلب کرده‌اند، و سهم آنها در توسعه فرهنگی کشور دل‌خوش کرد. البته نباید این موضوع را فراموش کرد که سرانه تولید ۰۱۴۳ کتاب برای هر ایرانی در سال، اساساً رقم ناگواری است و ارتقای این رقم، به شدت حیاتی می‌نماید! ضمن اینکه عوامل مختلفی به افزایش قیمت کاغذ و کتاب منجر شده‌اند و نمودارهای نشر را در چند سال اخیر نزولی کرده‌اند. به‌عنوان مثال؛ آمارهای نشر در سال ۱۳۹۷ حاکی از انتشار بیش از ۱۴۰ میلیون نسخه کتاب در کشور بود که این رقم در سال ۱۴۰۰ با رشدی منفی، به ۱۲۱ میلیون کاهش پیدا کرده است. بنابراین؛ در حد همین سطح از آمار و ارقام صنعت نشر نمی‌توان به پیش‌رونده و فزاینده بودن این صنعت در عرصه فرهنگ عمومی کشور دل بست. بر این اساس؛ اگرچه فعالان این صنعت در تلاش‌اند تا ضمن بقاء، برای اهداف فرهنگی و البته اقتصادی خود دورنمایی روشن‌تر و امیدوارکننده‌تر بسازند اما این‌طور به نظر می‌رسد که مشکلات این حوزه و اساساً کتاب و کتابخوانی در کشور ما، ریشه‌دارتر از این حرف‌هاست؛ مشکلاتی که قطعاً با نسخه‌های قدیمی مانند برگزازی فروشگاه‌های بزرگ استانی و کشوری... که بی‌اثربودشان است روشن شده، قابل ترمیم و اصلاح نیستند.

«هادس»؛ تریلری روانشناختی

رمان «هادس» نوشته مریم نفیسی‌راد است که پیش‌تر رمان تالیفی «فیلی در اتاق» اجتماعی... و اینک شروع اتفاقات عجیب‌وغریب زندگی میریام است؛ میریام همواره احساس می‌کند فردی او را دنبال می‌کند ولی هیچ‌کس حرف او را باور نمی‌کند و در ادامه اتفاقاتی می‌افتد که انگشت اشاره اتهام

رو به میریام است، ولی میریام همه را انکار می‌کند و ادعا می‌کند یک قل شیطانی دارد. این اتفاقات اوج می‌گیرند تا اینکه اعضای خانواده و حلقه دوستان میریام از او ناامید می‌شوند و انگ اختلال دوشخصیتی بر میریام خورده می‌شود... و اتفاقات عجیب و ناگوار اوج می‌گیرند. این رمان بر تعلیق در گونه ادبیات پست مدرن قرار می‌گیرد و تطابق‌هایی با کهن‌الگوی هادس و پرسفون دارد. در این رمان، نویسنده با بهره‌گیری از نظریه توطئه و لغت‌ساحقیقت، به اختلالانی همچون دوشخصیتی، پارانوئید، استاکر، عقده‌ای شدن نسبت به شخصی، جنون آتش‌افروزی و... پرداخته است. این رمان در ۵۱ صفحه با قیمت ۱۱۹۹۰۰ از انتشارات نسل نو اندیش در دی ماه ۱۴۰۰ منتشر شد.



ترجمه «آدم‌های معمولی» اثر سالی رونی، از او منتشر شده بود، این رمان داستان دختری نوجوان است با دو نام میریام و پاندورا که در خانواده‌ای متحول با والدین پز شکش در محله عباسین دمشق زندگی می‌کند. میریام از زندگی مرهقی برخوردار است و دوران رشد خود را به همراه برادر دوقلویش به نام ایوان به خوشی می‌گذراند. تا اینکه طی مشاجره‌ای راژ مغوی قلدر مدرسه‌شان، به نام فهد را قاش می‌کند. در همان زمان بیماری بسرطان در میریام تشخیص داده می‌شود و او برای درمان، از مدرسه خارج می‌شود و شش‌هفته‌ها حاکی از این است که فهد خودکشی کرده است. در این بین که میریام تلاش می‌کند به زندگی بازگردد و خود را از چنگال سرطان نجات دهد، به دو عنصر آشپزی و کتاب روی می‌آورد. یک‌سال بعد از التیامش، او به اجتماع باز می‌گردد ولی همه چیز تغییر کرده، از روابط خانوادگی گرفته تا روابط

معرفی کتاب